**اصول، جلسه 104: 08/03/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که آیا استصحاب در شک تقدیری جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ ثمرة این بحث در جایی مرحوم شیخ ذکر کرده که اگر شخصی قبل از نماز محدث باشد، بعد غافل بشود و نماز بخواند، ولی حالش جوری بوده که اگر ملتفت می‌شد شک حاصل می‌کرد. حالا بعد از نماز آیا قاعدة فراغ در حقش جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. می‌فرمایند اگر استصحاب در شک تقدیری جاری بشود، اینجا چون این آقا در حین صلاة عملش محکوم به بطلان است در واقع، به حکم استصحاب محدث تلقی می‌شود، بنابراین قاعدة فراغ در حقش جاری نمی‌شود. اما اگر استصحاب جاری نشود قاعدة فراغ جاری بشود بلا شکٍّ. شاهدش هم این است که در جایی که شخصی شک داشته باشد، با شک در حدث در حین الصلاة اینجا قاعدة فراغ در حقش جاری نمی‌شود. هیچ کس نمی‌گوید کسی که در حین صلاة شاک است در محدثیت و عدم محدثیت باشد، و آنجا قاعدة فراغ در حقش جاری بشود. این بیانی که این جور بشود.

مرحوم آقای صدر اینجا می‌فرمایند که ما دلیلی بر این‌که یک همچین قیدی داشته باشد در قاعدة فراغ که محکوم به حدث حکم به استصحاب نباشد، یک همچین دلیلی در قاعدة فراغ نداریم. و این که در قاعدة فراغ در هنگام. قاعدة فراغ در شک فعلی جاری نمی‌شود به خاطر این قید نیست. به خاطر نکتة دیگری است. این نکته را در کلام آقای حائری به یک شکل نقل شده و در کلام آقای هاشمی به شکل دیگر، و یک نکتة مشترکی هم البته در هر دو کلام هست که عرض می‌کنم. آقای هاشمی تعبیر کردند که، علتی که در شک فعلی قاعدة فراغ جاری نمی‌شود این است که قاعدة فراغ موضوعش فراغ است. و در شک فعلی فراغ حاصل نیست. این تعبیر ایشان. و البته، و بعبارةٍ اخرایی ذکر می‌کنند که این بعبارة اخری هم در کلام آقای حائری به نحوی وارد شده. بعبارة اخری قاعدة فراغ در جایی که عمل به نظر مکلّف باطل تلقی می‌شود قاعدة فراغ در اینجا جاری نمی‌شود. و در شک فعلی عمل به عقیدة خود مکلّف باطل است. بنابراین قاعدة فراغ جاری نمی‌شود ولی در ما نحن فیه به دلیل این‌که، ولو استصحاب حدث هم جاری بشود، باز مکلّف عمل خودش را صحیح می‌داند، چون استصحاب حدث به حکم غفلت مکلّف به شخص واصل نشده، توجه ندارد که اینجا استصحاب حدث در حقش جاری است، بنابراین خیال می‌کند که عملش صحیح است، و در نظر مکلّف عمل صحیح تلقی می‌شود. یعنی اینجوری تعبیر بکنم، در نظر مکلّف عمل باطل تلقی نمی‌شود. چون توجه به آن استصحاب ندارد که آن استصحاب بطلان عمل را برای مکلّف به دنبال بیاورد. وصول استصحاب هست که نظر مکلّف را جلب می‌کند و الا وجود واقعی استصحاب تأثیری در اینجا ندارد. این بیان آقای هاشمی.

بیان آقای حائری به این شکل هست که ایشان می‌فرمایند که در قاعدة فراغ از ادله‌اش استفاده می‌شود که موضوعش شک بالفعل است. حدوث الشک بعد العمل است. قاعدة فراغ در جایی هست که شک بعد العمل حادث بشود. اما در جایی که شک قبل از عمل بوده، آن را شامل نمی‌شود. حین العمل بوده، آنها را شامل نمی‌شود. بنابراین این در ما نحن فیه هم شک به حکم این‌که شخص غفلت داشته و در قبل از نماز حین الصلاة برایش شکی حادث نشده، حدوث شک بعد العمل هست، بنابراین قاعدة فراغ در حقش جاری می‌شود. ادلة قاعدة فراغ تعبیرش این هست که شما شککت القطع ۶:۱۶ قد فرغت من العمل، کأنّ شک شما بعد از فراغ از عمل حادث شده است. این تعبیر در کلام مرحوم آقای اراکی هم هست. قاعدة فراغ در جایی هست که شک بعد از عمل حادث بشود که عرض کردم مکرر که اصول فقه مرحوم آقای اراکی، احتمال زیاد برگرفته از فرمایشات مرحوم حاج شیخ باشد. حالا دقیقاً بگوییم که عین فرمایشات مرحوم حاج شیخ هست یا نه نمی‌دانم، ولی علی القاعده احتمال زیاد دارد که مشابه این فرمایش را مرحوم حاج شیخ هم در درس مطرح فرمودند و از آنجا منتقل شده باشد به کلام مرحوم آقای اراکی. علی ای تقدیر.

یک نکته‌ای را عرض بکنم، این بیانی که آقای هاشمی نقل کردند، بیان اوّل که قاعدة فراغ اینجا فراغ جاری نمی‌شود، به دلیل این‌که. اینجا فراغ هست ولی در شک فعلی فراغ نیست، این بستگی دارد ما فراغ را چگونه معنا کنیم؟ یک موقعی ما فراغ را می‌گوییم مراد فراغ از ذات عمل است، نه از عمل به قصد صحت. در جایی که ذات عمل ازش فارغ بشود، ولی نمی‌دانیم ذات عملی که ازش فارغ شده علی وجه الصحة بوده یا علی وجه الصحة نبوده. در جایی که شک داشته باشد که عمل صحیح هست یا عمل صحیح نیست، این فراغ صدق می‌کند. یک موقعی هست نه، ما فراغ را می‌گوییم فراغ اعتقادی. یعنی به اعتقاد مکلّف فراغ حاصل شده باشد. یعنی حین خروج عن الصلاة فراغ حاصل شده باشد. اگر این باشد خب در مواردی که شک هست، آن فراغ نیست. البته این نکته را عرض بکنم، تنها در مواردی فراغ اعتقادی نیست که در هنگام پایان عمل شک مکلّف باقی باشد، شک داشته باشد. حالا باقی بودن هم نه. حین الخروج من العمل اگر شک داشته باشد اینجا خب فراغ اعتقادی حاصل نمی‌شود. اما اگر شخصی اوّلی که وارد نماز می‌خواهد بشود، شک دارد. ولی بعد که شکش برطرف می‌شود چون غفلت می‌کند عدم التفات حاصل می‌شود آن فراغ اعتقادی که ما می‌خواهیم اینجا هست. و من بعید می‌دانم که کسی در جایی که شخص در اوّل نماز یا در اثناء نماز شک در صحت عملش به خاطر شک در اشتمال عملش بر شرطی یا جزئی بکند، اینجا قاعدة فراغ در حقش جاری بشود. به مجرد این‌که در حین خروج از عمل و حین ختم عمل مکلّف شک ندارد، کافی نباشد برای این‌که قاعدة فراغ در حق این شخص جاری بشود. آن نکته‌ای که آقای حائری اینجا دارند، به نظر نکتة درستی می‌آید. آقای حائری بحث را بیشتر متمرکز کرده روی این نکته که قاعدة فراغ در جایی هست که شک بعد از عمل حادث بشود. اما در جایی که شک قبل از عمل بوده، یا در حین عمل بوده، حالا یا اوّل عمل، وسط عمل بوده، اینجا قاعدة فراغ جاری نمی‌شود، ولو هنگام خروج از عمل اینجا شک نداشته باشد. مهم این است که شکش بعد از عمل حادث شده باشد. شکی که قبل از عمل حادث شده باشد، آن. حالا این نکته را هم ضمیمه بکنم که کلام مرحوم آقای اراکی، حالا قبل از آن نکته را عرض بکنم. آقای حائری این تعبیر کردند که به اصطلاح باید بعد از عمل حادث شده باشد، یک همچین قیدی قاعدة فراغ معتبر است. بعد ایشان می‌فرماید که اگر شما بخواهید قید زائدی در اینجا به قاعدة فراغ بزنید، اینجوری تعبیر بکنیم که قاعدة فراغ در جایی هست که استصحاب حدث یعنی بطلان عمل در نظر مکلّف وجود نداشته باشد. و حکم به بطلان در مکلف حاصل نشده باشد. یا اصلاً نباشد یا اگر هم حکم به بطلان باشد، لا اقل حکم به بطلان حاصل نشده باشد و ما نحن فیه این قید وجود دارد و بیشتر از این ما قیدی در قاعدة فراغ معتبر نمی‌دانیم.

این قسمت دوم کلام آقای حائری با عبارة اخرای که در کلام آقای هاشمی هست هماهنگی دارد و شبیه هم هست. علی ای تقدیر اینجوری اینجا تعبیر شده.

حالا یک نکته‌ای را اینجا اضافه کنم، آن این است که یک موقعی که شک ما بعد از عمل حادث شده باشد، ممکن است شما بگویید که شکی که قبل از عمل هست، آن شک، با حکم این‌که فرض کنید در حین عمل غفلت حادث شده، شک رفته بعد از عمل یک شک دیگری حادث شده. این شک آن شک نیست. یک پاسخی در کلام آقای اراکی هست که در لابلای فرمایشات آقای صدر هم به نکته‌ای پاسخ اشاره شده. آن این است که گفتند جایی که شخص قبل از عمل شک کرده، ولو حین العمل غفلت برایش وارد شده باشد، آن شک وجود ارتکازی در اعماق نفس دارد. همان وجود ارتکازی در اعماق نفس باعث می‌شود که این شکی که بعداً عارض می‌شود عرفاً و عقلاً همان شک سابق تلقی بشود کأ‌نّ این همان شکی بوده که حجاب و ستره‌ای رویش قرار گرفته و الآن دوباره شک زنده شده. یا به تعبیری که من عرض می‌کنم آن این است که عرف اعادة معدوم را جایز می‌داند. در عرف کأنّ این شک از بین رفته، دوباره همان شک زنده شده. به نظر عرف این شک، شک جدید نیست و همان شک سابق است. ولی حالا من منهای این جوابی که در فرمایش آقای حائری وارد شده، تصور می‌کنم بشود به یک وجه دیگری هم پاسخ داد و آن این است که اصلاً ما نمی‌خواهیم بگوییم فرض شک باید حادث شده باشد. ظاهر دلیل این هست شک در صحت عمل در اصل صحت عمل قبلاً نبوده. اما اگر یک شک دیگری در صحت عمل هست، الآن هم شک در صحت عمل هست، ولی این شک‌ها دو تا باشند، با توجه به این‌که یک سنخ هستند، همین باعث می‌شود که نتوانیم بگوییم الآن من شک در صحت عمل کردم. ظاهر دلیل این هست که سنخ شک در صحت عمل الآن حادث شده. نه تنها این فردش فرد حادثی هست، اصلاً سنخش را ما قبلاً نسبت به صحت عمل هیچ شکی نداشتیم. اینجوری ممکن است شخصی استظهار کند، رسم نیست کسی اگر یک همچین استظهاری از ادلة قاعدة فراغ بکند.

علی ای تقدیر آقای صدر می‌فرمایند که با توجه به این نکته‌ای که گفتیم در ما نحن فیه، ولو استصحاب، در ما نحن فیه چه، در ما نحن فیه قاعدة فراغ جاری هست و شرط قاعدة فراغ موجود است، اینجور نیست که قاعدة فراغ موضوع نداشته باشد. حالا که قاعدة فراغ موضوع دارد، ببینیم قاعدة فراغ مقدم هست. قاعدة فراغ را می‌توانیم بگوییم مقدم بر استصحاب هست، همچنان که در موارد متعارف اگر قاعدة فراغ با استصحاب مقدم هست و قاعدة فراغ جاری می‌شود و استصحاب جاری نمی‌شود. اینجا می‌گویند ما ممکن است بگوییم که قاعدة فراغ بر استصحاب مقدم هست. به این اعتبار، حالا این تعبیر یک کمی عین تعبیر آقای هاشمی و تعبیر آقای حائری تفاوت هست، ما بیشتر با تعبیر آقای حائری کلام آقای صدر را بیان می‌کنم.

کلام آقای حائری اینجوری بیان شده، می‌فرمایند که اینجا استصحاب یکی نسبت، استصحاب حین العمل هست، یکی استصحاب بعد العمل هست. خب استصحاب حین العمل. استصحاب بعد العمل را که خود شما هم قبول دارید که قاعدة فراغ مقدم هست بر استصحاب بعد العمل و حکومت دارد بر استصحاب بعد العمل. بنابراین قاعدة فراغ با استصحاب بعد العمل با همدیگر تنافی ندارند. استصحابی حین العمل هم با قاعدة فراغ تنافی ندارد. چون استصحاب حین العمل تنجیز به لحاظ زمان خودش می‌کند. اما به لحاظ بعد العمل تنجیز نمی‌کند. هر قاعده‌ای که تنجیز می‌کند تنجیز در زمان خودش می‌کند اما بعد از آن بستگی دارد که موضوع این قاعده هنوز باقی باشد یا باقی نباشد. بنابراین تنجیز استصحاب بعد العمل، اتفاق قبل از عمل و حین العمل تنجیز برای بعد العمل ندارد. وقتی تنجیز ندارد با همدیگر تعارض ندارند. موضوع استصحاب نسبت به قبل از عمل است، موضوع قاعدة فراغ نسبت به بعد از عمل هست، مصبّشان متفاوت هست. وقتی مصبّشان متفاوت بود، با همدیگر تعارض ندارند و تنافی ندارند.

ولی آقای صدر می‌فرمایند با این حال به نظر می‌رسد که این مطلب درست نباشد. چون در واقع شما می‌خواهید بفرمایید که اینجا استصحاب اختصاص دارد به حالت غفلت. و به مجرد التلفات این استصحاب مرتفع می‌شود. در حالی که ما بخواهیم استصحاب را اختصاص بدهیم به حالت غفلت، این لغو است. یا عقلاً لغو است قضیه، یا این‌که عقلاءً لغو است. استصحاب اگر در شک تقدیری بخواهیم جاری بدانیم به گونه‌ای که به مجرد التفات این موضوع استصحاب می‌خواهد بپرد این لغو است.

آقای هاشمی در پاورقی یک اشکالی کردند که آقای حائری در مقام پاسخ این اشکال بر آمدند. آقای هاشمی می‌فرماید که شما اینجا فرض کردید که استصحاب در حصة حدوثیة، یعنی استصحاب اینجور تعبیر کنم. استصحاب حین العمل لغو است. بخواهید برای رفع لغویت، ضمیمه کنید استصحاب بعد العمل را. خب اینجا ما در واقع استصحاب حین العمل را باید جاری نکنیم. نه این‌که استصحاب حین العمل را جاری کنیم به دلالت اقتضاء، ثبوت استصحاب برای بعد العمل را نتیجه بگیریم تا بعد بخواهد برود با قاعدة فراغ تعارض کند و آن بحث‌های بعدی که شما مطرح کردید، مطرح بشود. نه، استصحاب حین العمل اینجا اصلاً اجرا نمی‌شود. استصحاب در شک تقدیری آن وقت جاری نمی‌شود. این بیانی که آقای هاشمی دارند.

آقای حائری اینجا می‌فرمایند که این بیان ناتمام است. یک موقعی ما استصحاب را نسبت به حین العمل اصلاً اطلاق ندارد، اطلاقش متوقف بر این هست که. اطلاق ندارد ولی ما می‌گوییم اگر خب یک موقع این شکلی است. ولی نه، ما اینجا استصحاب نسبت به حین العمل اطلاق دارد. بحث سر این هست که این بخواهد استصحاب حین العمل را تنها بگیرد، استصحاب هم نسبت به حین العمل اطلاق دارد، هم نسبت به بعد العمل اطلاق دارد. بحث این است که اگر بخواهیم استصحاب بعد از عمل را با قرینة خارجی خارج کنیم، باید استصحاب حین العمل را هم خارج کنیم. چون استصحاب حین العمل به تنهایی خاصیتی ندارد. پس بنابراین تعارض بین قاعدة فراغ و استصحاب بعد العمل، تعارض بین استصحاب حین العمل هم سرایت می‌کند. بنابراین تنها استصحاب بعد العمل در محط تعارض قرار نمی‌گیرد. استصحاب حین العمل هم در دایرة تعارض قرار می‌گیرد. این بحث را که شما مطرح فرمودید ربطی به این کلام ندارد، آن در جایی دیگر هست. آن در جایی هست که اصل اطلاق دلیل شامل این مورد شدنش متوقف بر این است که لغو نباشد و لغویتش اینجا ما می‌گوییم شامل نمی‌شود، نه این‌که شامل می‌شود و برای دفع لغویت لازمش را بخواهیم اثبات کنیم. این بیانی که آقای حائری اینجا مطرح می‌فرمایند.

من اینجا می‌خواهم عرض بکنم از دو جهت می‌خواهم مطلب را دنبال کنم و به یک معنا به نتیجة فرمایش آقای هاشمی برسیم. البته با یک بیان کاملاً متفاوت از بیانی که آقای هاشمی مطرح کردند و چه بسا آقای هاشمی این بیان را هم با آن مبانی‌شان نباشد.

اوّلاً یک بیان این است که، یک بحث این است که این‌که آقای صدر می‌فرمایند این‌که استصحاب فقط در زمان غفلت جاری بشود، این عقلاً یا عقلاءً لغو است، چرا لغو است؟ یک بیان آن بیانی بود که ما عرض می‌کردیم که استصحاب ظاهر دلیلش این هست که بخواهد محرکیت ایجاد کند. و محرکیت در جایی هست که نسبت به یقین و شک التفات حاصل بشود. محرکیت حکم تکلیفی متوقف بر حصول خود حکم ولو به نحو احتمال و حصول موضوعات حکم، موضوع حکم هست، ولو به نحو احتمال که می‌تواند یک نحو محرکیتی ایجاد کند. ولی جایی که نسبت به خود حکم یا نسبت به موضوع حکم التفات نیست، غفلت هست، حکم محرکیت ندارد. که ما این بیان را می‌گفتیم که با این بیان در موارد شک تقدیری، اشکال را شما شک تقدیری مطرح کردید، که ما خب می‌گفتیم نه یقین اینجا فعلی هست، یعنی ملتفت الیه هست. حالا فعلی تعبیر هم خیلی مهم نیست. یقین ملتفت الیه نداریم و شک ملتفت الیه. و در استصحاب یقین ملتفت الیه به شک ملتفت الیه معتبر است. اگر این بیان را گفتیم خب اضعف همة بحث‌هایی که آقای صدر مطرح کردند زیر سؤال می‌رود و به گونة دیگری بحث را دنبال کنیم. ولی اگر نه، گفتیم که لازم نیست استصحاب التفات به موضوعش حاصل بشود. لازم نیست نسبت به یقین سابق و شک لاحق التفات حاصل بشود. نه، التفات شرط نیست. همین‌که در متن واقع یقین وجود داشته باشد و در متن واقع شک وجود داشته باشد کفایت می‌کند. ولی یقین و شک را هم ما اعم از یقین بالفعل و یقین تقدیری گرفتیم. و شک را هم اعم از شک تقدیری و شک فعلی دانستیم. آن وقت وجهش چی است که ما نتوانیم در خصوص شک تقدیری استصحاب جاری کنیم؟ این وجهش؟ البته یک نکته‌ای اینجا وجود دارد. آن نکته، در واقع اشکال دوم ما هست، آن نکته باعث می‌شود که اصلاً استصحاب. باز هم استصحاب در شک تقدیری جاری نشود. آن نکته این است. ببینید این‌که ما بگوییم که، ببینید بحث سر این هست که در موارد شک تقدیری استصحاب حین العمل جریانش چه خاصیتی دارد؟ چه فایده‌ای دارد؟ اگر این استصحاب خاصیتش خب حین العمل که عمل را تنجیز نمی‌کند. خب شما بگویید چون این استصحاب نمی‌تواند فقط در حین العمل جاری باشد، استصحاب حین العمل ملازمه دارد با استصحاب بعد العمل و به حکم این ملازمه‌ای که با استصحاب بعد الاستصحاب حدث حین العمل با استصحاب بعد العمل ملازمه دارد، این استصحاب با قاعدة فراغ تعارض دارند و همدیگر را تنافی پیدا می‌کنند و باعث می‌شود که قاعدة فراغ از اعتبار بیفتد. عرض من این هست، این شاید به نظرم در فرمایشات حاج آقا هم دیدم. عرض من این هست که آیا این عرفی هست که ما بگوییم استصحاب، خاصیت استصحاب فقط این هست که بیاید قاعدة فراغ و خودش را از بین ببرد. خاصیت استصحاب ایجاد تعارض باشد. ایجاد تعارضی که به سقوط خودش می‌انجامد، ولو سقوط قاعدة فراغ را هم به دنبال دارد، ولی سقوط خودش را هم به دنبال دارد. استصحاب جاری می‌شود برای این‌که با قاعدة فراغ تعارض کند هر دو هم استصحاب هم قاعدة فراغ ساقط بشود. این عرفاً لا اقل درست نیست، استصحابی که یلزم من وجوده عدمه، این صحیح نیست. و این کاشف این است که اصلاً دلیل استصحاب اطلاق ندارد. نه این‌که دلیل استصحاب اطلاقی دارد که خاصیت این اطلاق این هست که اطلاق نداشته باشد. یعنی یلزم من وجوده عدمه هست و بنابراین به این بیان ما می‌فهمیم که استصحاب در موارد شک تقدیری جاری نمی‌شود. تنها نتیجة جریان استصحاب در شک تقدیری این هست که با جریان استصحاب قاعدة فراغ و استصحاب هر دو از اثر می‌افتند. این چه خاصیتی و چه فایده‌ای برای استصحاب دارد. این است که به نظر می‌رسد که استصحاب در اینجا فایده‌ای نداشته باشد.

این بیان در کلام آقای حائری و آقای هاشمی هر دویش در ادامة این بحث وارد شده، در کلام آقای حائری یک کمی روشن‌تر و مبسوط‌تر بحث وارد شده که من این قسمت ادامه را از فرمایشات آقای حائری با یک مختصری تلخیص نقل می‌کنم. ان قلت و قلتی در وسط کلام آقای حائری است، آن را خود رفقا ملاحظه بفرمایند. آن را نقل نمی‌کنم، اصل فرمایش آقای حائری را بیان می‌کنم. آقای حائری اینجا از آقای صدر. آقای حائری می‌فرمایند که حالا در این‌که در موارد، در این فرعی که مرحوم شیخ فرمودند قاعدة فراغ موضوع دارد، خب قاعدة فراغ اگر موضوع داشت آیا این قاعدة فراغ رابطه‌اش با استصحاب به تعارض می‌انجامد، یا این‌که قاعدة فراغ بر استصحاب مقدم هست؟ ایشان می‌فرماید این بستگی دارد که ما وجه تقدیم قاعدة فراغ بر استصحاب را چه بدانیم؟ بعضی‌ها وجه تقدیم را حکومت قاعدة فراغ بر استصحاب می‌دانند. اینجا حکومت وجود ندارد. چون قاعدة فراغ نسبت به بعد العمل حاکم دارد و شکش را تعبداً از بین می‌برد. اما نسبت به استصحاب قبل از عمل مستقیماً که حکومت ندارد. چون ما این‌که حالا بالملازمه اگر بگویید که شما لازمة جریان استصحاب بعد العمل به حکم تلازمی که اینجا وجود دارد، این هست که استصحاب قبل از عمل هم جاری بشود، چون با همدیگر تلازم دارند، ولی این فایده ندارد. استصحاب بعد از عمل ولو لازمه‌اش جریان استصحاب در قبل از عمل هم باشد، ولی خب جریان استصحاب، یعنی شما در واقع قاعدة فراغ را اینجور بگویید که اگر بگوییم ما قاعدة فراغ وقتی اینجوری بیان کنیم، قاعدة فراغ استصحاب بعد العمل را از بین می‌برد، استصحاب قبل از عمل را هم از بین می‌برد، به دلیل این‌که استصحاب قبل از عمل به تنهایی نمی‌تواند جاری بشود. قاعدة فراغ همچنان که استصحاب بعد العمل را زمین می‌زند، استصحاب قبل از عمل را هم، ؟؟؟ ۳۳:۲۰ اگراینجوری بخواهید حکومت استصحاب، قاعدة فراغ را بر استصحاب قبل از عمل درست کنید، ما در پاسخ می‌گوییم که عین همین از آن طرف هم هست. ما ممکن است بگوییم استصحاب قبل از عمل و حین العمل، استصحاب بقای حدث به حکم ملازمه‌ای که به استصحاب بعد از عمل دارند، باعث می‌شود کشف کنیم که قاعدة فراغ جاری نشود. خب چرا شما می‌گویید که قاعدة فراغ جلوی استصحاب را می‌گیرد؟ نه استصحاب جلوی قاعدة فراغ را می‌گیرد. هر دو همچین اقتضاء را دارند. این معنایش تعارض هست. این در صورتی که ما وجه تقدیم قاعدة فراغ بر استصحاب را حکومت بگیریم که وجه تقدیم در اینجا نمی‌آید.

اما اگر وجه تقدیم را بحث اخصیت و این‌که قاعدة فراغ اینجا اخص و کالاخص هست بدانیم، خب در ما نحن فیه هم این اخصیت وجود دارد. و بنابراین قاعدة فراغ بر استصحاب هم مقدم هست، بنابر این جریان استصحاب در شک تقدیری خاصیتی نخواهد داشت و نتیجة امر به نتیجة عملی نخواهد انجامید.

خب من در مورد قسمت اخیر فرمایش آقای حائری یک توضیحی بدهم. ببینید اصل این‌که چرا در قاعدة فراغ با وجود استصحاب بر استصحاب مقدم هست؟ اینجوری ممکن است ما مطرح بکنیم. بگوییم که در موارد قاعدة فراغ یا قبل از عمل، فرض کنید در همین حدث، یا قبل از حدث حالت سابقه، حدث بوده، یا حالت سابقة شخص. به طور متعارف به هر حال سابقة شخص معلوم است. یا حالت سابقة شخص حدث است، یا حالت سابقة شخص طهارت است. اما تعارض حالتین یک حالت غریب و نادری است. اگر شما بخواهید استصحاب را در مواردی که. قاعدة فراغ را در مواردی که حالت سابقه طهارت باشد جاری کنی خب طهارت هم صحت عمل را درست می‌کند. دیگر نیازی به قاعدة فراغ نیست. پس آن جایی قاعدة فراغ نیاز هست که استصحاب بخواهد حکم به بطلان بکند. قاعدة فراغ می‌خواهد بیاید جلوی استصحاب را بگیرد. اما این‌که بخواهید قاعدة فراغ را منحصر به جایی بکنید که تعارض حالتین هست، نه استصحاب طهارت جاری می‌شود نه استصحاب حدث جاری می‌شود. یا جایی که اصلاً نسبت به حالت سابقه هیچگونه یقین و علمی انسان نداشته باشد، این افراد نادر است. متعارف موارد استصحاب یا حالت سابقه طهارت است، یا حالت سابقه حدث هست. شما نمی‌توانید قاعدة فراغ را منحصر کنید به جایی که حالت سابقه طهارت باشد. چون آن وقت لغویت هست. همان استصحاب طهارتی که بعد العمل جاری می‌شود آن هم حکم به صحت عمل می‌کند. بنابراین این معنایش این است که فرد ظاهر قاعدة فراغ جایی هست که استصحاب جاری هست. در مورد استصحاب به عنوان فرد ظاهر قاعدة فراغ جاری شده. به‌طوری که نمی‌توانیم مورد استصحاب را از تحت قاعدة فراغ خارج کنیم. این اصل تقریب. البته این اصل تقریب در ما نحن فیه به روشنی نمی‌آید. جوری نیست که خیلی روشن باشد. چون ما ممکن است بگوییم استصحاب در موارد شک فعلی آن حالت ظاهرة موارد قاعدة فراغ است. استصحاب جاری در شک فعلی را نمی‌توانیم از تحت قاعدة فراغ. استصحاب حدث جاری در شک فعلی را نمی‌توانیم از تحت قاعدة فراغ خارج کنیم. ولی استصحاب حدث در شک تقدیری را می‌شود خارج کرد. اینجور نیست که فرد ظاهرش نیست. بحث شک تقدیری یک فرد یک فرض نادر هست. ولی به نظر می‌رسد با توجه به این‌که استصحاب حدث در شک فعلی اولی به جریان هست از استصحاب حدث در شک تقدیری، این‌که ما بگوییم استصحاب. در استصحاب حدث در شک تقدیری قاعدة فراغ جاری نمی‌شود و در استصحاب حدث در شک فعلی قاعدة فراغ جاری می‌شود عرفی نیست. این مقدمه را باید ضمیمه بکنیم تا بتوانیم آن فرمایشی که آقای حائری اینجا مطرح کردند، مطرح کنیم. و ادامة این بحث در جلسة آینده.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا علی محمد و آل محمد

پایان